

Stylistics of Discussion and Dialogue In the social biography of Imam Sadiq (AS)

Mohaddeh Ghaderi¹, Hossein Khapoor²

1. Master of Science in Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran (Corresponding Author);
mh_ghaderi@yahoo.com

2. Associate Professor at Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran; dr.khakpour@theo.usb.ac.ir

Received: 24 December 2017; Revised: 3 July 2018; Accepted: 17 September 2018

Abstract

Imam Sadiq's method in dialogue is a comprehensive style and method. In dealing with each individual, he often applies a number of combined methods with his particular style, while simultaneously paying attention to his mental and psychological conditions. This paper aims to examine and analyze the style of discussion and dialogue of Imam Sadiq (AS) with his visitors, under two general titles of "Principles Governing the structure of the Imam's discussion and dialogue" and "Principles governing the content of the Imam's discussion and dialogue". This research has been done by descriptive-analytical method and with the approach of narrative and historical study. The results show that the style of dialogue of Imam Sadiq (AS) is comprehensive; therefore, sometimes a dialogue is argumentative, intellectual and allegorical, and he has applied different styles in his conversations while he has been principled to the ethical values, trust in God and rationalism. Qur'an based dialogue and educational dialogue is one of his styles. What is considered to be the same in all the dialogues and conversations of Imam (AS) is the observance of the visitors' conditions and ethical principles, and then using different styles when having a conversation with him.

Keywords: Imam Sadeq (AS), Dialogue, Social Biography.

سبک‌شناسی بحث و گفتگو در سیره‌ی اجتماعی امام صادق(ع)

محدثه قادری^۱، حسین خاکپور^۲

۱. کارشناسی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول): mh_ghaderi@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران: dr.khakpour@theo.usb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۳؛ تاریخ اصلاح: ۹۷/۴/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۶

چکیده

روش امام صادق(ع) در گفتگو، سبک و روشی جامع است، ایشان در مواجهه با هر فردی، ضمن توجه به شرایط روحی و فکری او، به سبکی خاص، گاه چند روش را به صورت ترکیبی به کار می‌برد. هدف نوشتار حاضر، بررسی و تحلیل سبک بحث و گفتگوی امام صادق(ع) با مراجعین به ایشان، ذیل دو عنوان کلی "اصول حاکم‌بر ساختار بحث و گفتگوی امام" و "اصول حاکم‌بر محتوای بحث و گفتگوی امام صادق(ع)" می‌باشد. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد روایی و مطالعه‌ی تاریخی انجام شده و نتایج نشان می‌دهد، سبک گفتگوی امام صادق(ع) جامع بوده؛ از این رو گاهی یک گفتگو، هم استدلالی، هم عقلی و هم تمثیلی است و در عین پابندی به اصول و ارزش‌های اخلاقی، توکل به خدا و برهان‌گرایی، سبک‌های متفاوتی را نیز در مکالمات‌شان به کار گرفته‌اند؛ گفتگوی قرآن‌محور و گفتگوی تعلیمی از جمله‌ی سبک‌های ایشان به شمار می‌آید. آنچه در تمامی مکالمات و گفتگوهای امام(ع) یکسان و مورد توجه است، رعایت حال مخاطب و اصول اخلاقی، سپس به کارگیری سبک‌های مختلف در گفتگو با وی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: امام صادق(ع)، گفتگو، سیره اجتماعی.

مقدمه

دوران کنونی، روزگار هجوم فرهنگ‌ها، مذاهب و اندیشه‌های گوناگون است؛ به گونه‌ای که تشخیص حق از باطل برای مخاطبان و به‌خصوص قشر جوان جامعه دشوار گردیده است. هر یک از مکاتب و مذاهب به‌منظور جذب حداکثری پیروان، از روش‌های مختلفی در بحث و گفت‌وگو جهت اقناع مخاطبین خود بهره می‌برند که هدف آن: «تغییر نگرش، باور، ارزش‌ها یا دیدگاه‌های فرد یا گروهی دیگر است» (گیل، ۱۳۸۴: ۵۱). توجه به مطالب فوق، نیاز جامعه را به داشتن روش‌های مؤثر در گفت‌وگو، جهت ممانعت از ترویج فرهنگ‌های بیگانه و قانع‌ساختن مخاطبین آشکار می‌سازد. اکنون که جامعه نیاز به روش مؤثری برای مقابله با سوءفرهنگ‌ها دارد، می‌توان این سبک را از سیره‌ی معصومین(ع) به‌دست آورد؛ دوران امام صادق(ع) باتوجه‌به شرایط ویژه‌ی آن می‌تواند الگوی مناسبی برای این مهم باشد. امام صادق(ع) در برهه‌ی خاصی از حاکمیت سیاسی حضور داشت که تهدیدها و فرصت‌های خاصی را برای شیعه ایجاد کرده بود (معصومی و مهاجرنیا، ۱۳۹۵: ۲۶). در این دوران، مردم توانستند بیش‌تر با امام(ع) ارتباط برقرار کنند و به‌محضر ایشان شرفیاب شوند. از این‌رو تحلیل و بررسی و سبک‌شناسی آن حضرت به‌لحاظ بحث و گفت‌وگو و الگوبرداری از آن، وجهه همت مقاله‌ی حاضر قرار گرفته است. این نوشته به‌دنبال پاسخ‌گویی به این سوال است که: باتوجه به وجود مذاهب و مکاتب مختلف کلامی - که در عصر امام صادق(ع) رواج یافته بود - ایشان چگونه مخاطبان‌شان را جهت پذیرش سخنان خود قانع می‌ساختند؟

از نکات مهم درگفت‌وگوهای امام صادق(ع)، پایبندی ایشان به ارزش‌ها و اصول اخلاقی است؛ در روایتی از ابن ابی - العوجا نقل شده است:

«جعفر بن محمد هرگز با گفتار خشمگینانه و رکیک ما را مورد خطاب و عتاب قرار نداده است. با این‌که سخنانی به‌مراتب بدتر و زشت‌تر از ما می‌شنید، اما سعه‌ی صدر و تحملی عجیب از خود نشان می‌داد. حقیقتاً او مردی است حکیم، بردبار، عاقل، متین و از دایره‌ی رفاقت و مدارا گام بیرون نمی‌گذارد. او به‌دلایل ما چنان

گوش فرا می‌داد، گمان می‌کردیم تحت تأثیر منطق ما قرار گرفته است؛ ولی پس از استماع کامل، سخنان ما را با بیان موجز و دلایل قاطع ابطال می‌ساخت» (مفضل، ۱۳۷۹: ۱۰).

البته شایان توجه است که روش امام صادق(ع) در گفت‌وگو، سبک و روشی جامع است و آن حضرت با توجه به شرایط مخاطبین، گاه در یک گفت‌وگو چند روش را به صورت ترکیبی به کار می‌برد که در نهایت یک روش به عنوان سبک غالب گفت‌وگو نمود بیش‌تری پیدا کرده است. بر این اساس، بازشناسی روش‌های گفت‌وگوی امام صادق(ع)، جهت‌دهی مناسب و خوبی را در گفت‌وگوهای عصر حاضر به ما می‌دهد. با الگوگیری از این روش‌ها جهت انجام مباحثات، می‌توان به راهکارهای لازم به منظور پیروزی و غلبه بر مخالفان دست یافت.

پیشینه‌ی پژوهش

باتوجه به تحقیق‌های صورت‌گرفته، تاکنون پیرامون سبک‌شناسی بحث و گفت‌وگو و حتی مناظرات امام صادق(ع) مقاله‌ای نگاشته نشده است؛ اما درباره‌ی سبک مناظرات سایر امامان(ع) مقالاتی به رشته‌ی تحریر درآمده است. از جمله:

— مقاله‌ی "سبک‌شناسی مناظرات کلامی امام رضا(ع) (رجبی و مطهری، ۱۳۹۴). در این مقاله به برخی از شیوه‌های مناظراتی امام رضا(ع) اشاره شده و نویسنده آن‌ها را در سه مرحله‌ی: مشخص کردن طرف مقابل، هدایت به بحث و احقاق حق و حق‌مداری بیان نموده است.

— مقاله‌ی "روش‌شناسی مناظرات امام حسین(ع) در جریان قیام عاشورا" (عطار و رنجبرحسینی، ۱۳۹۵). نویسنده، این مقاله را با تکیه بر مناظرات امام حسین(ع) در جریان قیام عاشورا جهت دست‌یابی به منطق حاکم بر مناظرات ایشان سامان داده و معتقد است که آن حضرت از لحاظ محتوایی در این مناظرات به کتاب و سنت نبوی و مقبولات طرف مقابل استناد کرده است.

— مقاله‌ی روش‌شناسی مناظرات امام رضا(ع) (امینی‌فر، ۱۳۹۲). نویسنده به بررسی این موضوع می‌پردازد که امام رضا(ع) با چه اصولی با مخالفان به مناظره می‌نشست؛ نویسنده این

مسأله را از مباحثی می‌داند که پاسخ به آن می‌تواند الگو و راهبردی برای گفت‌وگوها و برخوردهای فعلی ما در عصر حاضر باشد.

بنابراین، اگرچه در مورد امام صادق(ع) آثار متعددی وجود دارد، اما کتاب یا مقاله‌ای که به گفت‌وگوهای آن حضرت پرداخته باشد، در جست‌وجوهای نگارنده یافت نشد.

سبک گفت‌وگوی امام صادق(ع)

از بررسی گفت‌وگوهای امام صادق(ع) با گروه‌های مختلف مشخص می‌شود که ایشان در مواجهه با هر فردی، ضمن توجه به شرایط روحی و فکری او، به سبکی خاص با وی گفت‌وگو می‌کرد. این سبک و سیاق ذیل دو عنوان کلی: "اصول حاکم‌بر ساختار بحث و گفت‌وگوی امام" و "اصول حاکم‌بر محتوای بحث و گفت‌وگوی امام صادق(ع)" قابل تقسیم‌بندی و بررسی است.

۱. اصول حاکم‌بر ساختار بحث و گفت‌وگوی امام صادق(ع)

بحث و گفت‌وگوی امام(ع) دارای ساختاری منظم و منسجم بوده و نیز دارای اصول و مبانی استواری می‌باشد. اولین اصول قابل بررسی، مواردی است که بر ساختار بحث و گفت‌وگوی امام(ع) حاکم است.

۱,۱. مخاطب‌شناسی

مخاطب‌شناسی یکی از اصول اولیه‌ی تأثیرگذاری است. امام صادق(ع) با استفاده از دانش الهی که در اختیار داشت، به مناظره با مخالفین و هدایت آن‌ها می‌پرداخت. ایشان با شناخت مخاطب، بحث را به سمت‌وسویی هدایت می‌کرد که بیش‌ترین تأثیر را بر او داشته باشد.

"کَلْبِي نَسَابَه" می‌گوید:

«به درب منزل امام صادق(ع) رفتم؛ غلامی بیرون آمد و گفت: وارد شو برادر کلبی. از شنیدن این سخن که فهمیده بود من که هستم و مرا با نام و نشان اسم برد، به وحشت افتادم. با حالت اضطراب وارد شدم؛ دیدم پیرمردی روی جانماز نشسته

است. پس از این که سلام کردم، گفتم: که هستی؟ با خود گفتم: سبحان الله! غلامش مرا شناخت، حالا خودش از من می پرسد "که هستی". گفتم: من کلبی هستم و در علم نسب شناسی شهرت دارم. گفتم: منحرفین از خدا دروغ گفتند و در گمراهی و زیان زیادی هستند. فرمود: برادر کلبی «وَعَاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيراً» (فرقان: ۳۸)؛ می توانی نسبت آن ها را بیان کنی؟ گفتم: نه آقا. فرمود: نسب خود را می توانی بگویی؟ گفتم: آری؛ و تا چند پشت را نام بردم. فرمود: این طور که گفتمی درست نیست. یکی از اجداد مرا نام برد و گفتم: میدانی او پسر کیست؟ گفتم پسر فلان کس است. فرمود: پسر فلان چوپان کرد است که آن چوپان در کوه ها گوسفند می چرانید؛ رفت پیش زن فلان کس، که در آن کوه گوسفند می چرانید و با او همبستر شد. از آن زن فلان کس متولد شد که او پسر فلان کس از همان زن و فلانی و فلانی است. فرمود: این نام ها را در میان اجداد خود می شناختی؟ گفتم: نه فدایت شوم؛ اگر صلاح میدانی از این مبحث چشم بپوشیم. فرمود: چون تو گفتمی من نسب شناسم، من چنین گفتم (مجلسی، ۱۳۹۸ق: ۲۰۰).

در ابتدای روایت، غلام امام (ع) به دستور ایشان، فرد کلبی را دعوت و او را به نام می خواند. این مطلب می رساند که این منزل با دیگر خانه ها فرق دارد و او توسط صاحب این خانه به مقصودش می رسد. سپس با توجه به این که این موضوع باعث ترس او می شود، امام (ع) به منظور کاستن از ترس و اضطراب او، نام و نسبش را می پرسد. حضرت در این روش، ضمن آرام کردن فرد کلبی به او فرصت می دهد تا از تحلیل این موضوع - که غلام خانه نام او را می داند - به این نتیجه برسد که صاحب خانه داناتر و آگاه تر است و مسائل بیش تری را می داند. امام (ع) با این سخن که منحرفین از خدا در ضرر و زیان هستند، به کلبی و دیگرانی که از راه الهی منحرف شده اند اشاره می کند و آن ها را دروغ گو می داند؛ زیرا کلبی ادعا می کند در علم نسب شناسی شهره می باشد، حال آن که نسب خود را به درستی نمی شناسد. تصریح کلبی به این موضوع که دیگر ادعای

نسب‌شناسی نمی‌کند نیز مؤید این موضوع است.

حضرت در این بحث و گفت‌وگو با استفاده از شناخت مخاطب، نَسب کلبی را به او می‌شناساند. امام(ع) با این روش به او متذکر می‌شود که شما هرچقدر هم در این علم پیشرفت کرده باشید، باز هم دانش شما در برابر علم ما - که انشعاب یافته از علم الهی است - قطره‌ای بیش نیست. امام(ع) در گفت‌وگو با مخاطب، علاوه بر شناخت نسب وی، خصوصیات او را نیز به‌خوبی می‌شناسد؛ نکته‌ی قابل تأمل این است که افزون بر موارد فوق، امام(ع) از علم الهی خویش بهره می‌گیرد و به شخص می‌فهماند که بالاتر از هر عالمی، عالم دیگری وجود دارد، مگر کسی که به علم الهی متصل باشد.

۱،۲. تصویرسازی تعلیمی

در این سبک، امام صادق(ع) با ایجاد تصویرسازی مناسب و با هدف تعلیم و تربیت، به آموزش مفاهیم اخلاقی، اجتماعی و علمی می‌پردازد. امام(ع) در برخی موارد که افراد جهت یادگیری موضوعی به ایشان مراجعه می‌کردند، با تصویرسازی، مطلب موردنظر را به وی آموزش می‌داد. در روایتی می‌خوانیم:

«مردی از ابوحنیفه پرسید: لاشیء(هیچی) چیست؟ ابوحنیفه در جواب فرو ماند. به سوال‌کننده گفت: همین قاطر مرا ببر پیش امام رافضیان و به‌قیمت(لا شیء) به او بفروش. آن شخص خدمت حضرت صادق(ع) رفت؛ امام(ع) فرمود: برو از ابوحنیفه اجازه‌ی فروش بگیر. عرض کرد: به من اجازه داده است. فرمود: به‌چند؟ گفت: به لاشیء. به‌غلام خود امر کرد که قاطر را ببرد به طویله. فرستاده‌ی ابوحنیفه ساعتی منتظر بهای قاطر شد؛ چون چیزی ندادند، عرض کرد: آقا پول قاطر چه شد؟ فرمود: فردا صبح. برگشت پیش ابوحنیفه و جریان راگفت. خوشحال شد؛ فردا صبح ابوحنیفه خدمت امام رسید. فرمود: آمده‌ای بهای قاطر را که «لا شیء» است بگیری؟ عرض کرد: بلی. حضرت صادق(ع) سوار همان قاطر شد و با ابوحنیفه به‌طرف بیابان رفتند؛ امام صادق(ع) چشمش به سراب افتاد. فرمود:

ابوحنیفه! در آن فاصله چه می‌بینی؟ عرض کرد: آب است یا بن‌رسول‌الله. باز به آن مکان که رسیدند، دیدند در فاصله‌ی یک میل دیگر دیده می‌شود و دور شد. امام صادق فرمود: بهای قاطر خود را بگیر؛ زیرا خداوند در این آیه می‌فرماید: «مانند سرابی است که آب‌نماست؛ تشنه آن را آب می‌انگارد؛ وقتی به آن‌جا می‌رسی، می‌بیند هیچ نیست» (نور: ۳۹). ابوحنیفه باناراحتی زیاد برگشت» (بروجردی، ۱۳۸۶ق، ج ۲۳: ۲۱۵ و مجلسی، ۱۳۹۸ق: ۲۱۴).

ابوحنیفه که معنای "لا شیء" را نمی‌دانست و از پاسخ به شخص سوال‌کننده بازمانده بود، درصدد یادگیری این موضوع برآمد. لذا مرکب خود را جهت فروش نزد امام(ع) می‌فرستد و بهای "لا شیء" را برای آن مشخص می‌کند. درواقع؛ فراگرفتن برخی مسائل از طریق توضیح لفظی و شفاهی سخت و دشوار است. از این‌رو، معلم و استاد جهت روشن‌شدن مطلب، از سبک دیگری استفاده می‌نماید. در این‌گونه موارد بهترین روش جهت آموزش، سبک مثالی و تصویرسازی است. در این‌راستا شخص تعلیم‌دهنده مطلبی مشابه موضوع مورد بحث را یافته و با بیان شباهت دو موضوع، مطلب را برای فراگیر، ملموس و قابل فهم می‌سازد. امام صادق(ع) که رسالت تعلیم و تربیت بشریت را برعهده داشت، به‌صورت عینی و ملموس و به‌روش تصویرسازی، معنای عبارت "لا شیء" را به ابوحنیفه آموزش می‌دهد و به این‌وسیله او را قانع می‌سازد که در این شرایط و با توجه به فضای فهم مخاطب، بهترین و صحیح‌ترین توضیح همین است.

۱،۳. گفت‌وگوی استدلالی-تمثیلی

درگفت‌وگوهای استدلالی «که از رایج‌ترین اشکال تعامل انسانی هستند، گوینده یا نویسنده سعی دارد از طریق دلیل و برهان، شنونده یا خواننده را در مورد نظری، یا درست و نادرست بودن چیزی یا انجام کاری متقاعد کند» (تاکی، ۱۳۸۸: ۳). درگفت‌وگوی تمثیلی، جهت آموزش راحت‌تر مسأله‌ای دشوار، از تمثیل و تشبیه استفاده می‌شود. از آن‌جایی که مسائل استدلالی گاه سخت و یا خسته‌کننده‌اند، امام(ع) با ترکیب گفتمان استدلالی و تمثیلی بر جذابیت بحث افزوده، و امر آموزش را برای مخاطب تسهیل می‌نمود. از جمله در روایتی آمده است:

«عبدالله دیصانی از هشام پرسید: تو پروردگاری داری؟! گفت: آری. گفت: او قادر است؟ گفت: آری؛ قادر و قاهر است. گفت: می‌تواند تمام جهان را در تخم مرغی بگنجاند که نه تخم مرغ بزرگ شود و نه جهان کوچک؟ هشام گفت: مهلتم بده. دیصانی گفت: یک سال به تو مهلت دادم؛ و بیرون رفت. هشام خدمت امام صادق(ع) رسید و عرض کرد: یا بن رسول الله(ع)! عبدالله دیصانی از من چنین سوالی کرده. حضرت فرمود: ای هشام! چند حس داری؟ گفت: پنج حس. فرمود: کدام یک کوچک‌تر است؟ گفت: چشم. فرمود: اندازه‌ی بیننده چه قدر است؟ گفت: اندازه‌ی یک عدس یا کوچک‌تر از آن. پس فرمود: ای هشام! به پیش رو و بالای سرت بنگر و به من بگو چه می‌بینی؟ گفت: آسمان، زمین، خانه‌ها، بیابان‌ها و ... را می‌بینم. امام(ع) فرمود: آن‌که توانست آن‌چه را تو می‌بینی در یک عدس درآورد، می‌تواند جهان را در تخم مرغ درآورد، بی‌آن‌که جهان کوچک و تخم مرغ بزرگ شود. آن‌گاه هشام عرض کرد: مرا بس است ای پسر پیغمبر؛ و به منزلش بازگشت.

دیسانی فردا نزد او آمد. هشام گفت: اگر برای طلب جواب آمده‌ای این است جوابت. دیصانی از نزد او به‌درب‌خانه‌ی امام صادق(ع) آمد و گفت: ای جعفر بن محمد(ع)! مرا به معبودم راهنمایی فرما. امام صادق(ع) به او فرمود: نامت چیست؟ دیصانی بیرون رفت و اسمش را نگفت. رفقاییش به او گفتند: چرا نامت را به حضرت نگفتی؟ جواب داد: اگر می‌گفتم نامم عبدالله است، می‌گفت: آن‌که تو بنده‌اش هستی کیست؟ آن‌ها گفتند: بازگرد و بگو تو را به معبودت دلالت کند و اسمت را نپرسد. او بازگشت و گفت: مرا به معبودم راهنمایی کن و نامم را مپرس. حضرت به او فرمود: بنشین. یکی از کودکان امام(ع) تخم مرغی در دست داشت و با آن بازی می‌کرد. حضرت به او فرمود: این تخم مرغ را به من بده. امام(ع) فرمود: ای دیصانی! این تخم، سنگری است پوشیده که پوست کلفتی دارد و زیر پوست

کلفت، پوست نازکی است و زیر پوست نازک، طلاهی است روان و نقره‌ای است آب‌شده، که نه طلاهی روان به نقره‌ی آب شده آمیزد، و نه نقره‌ی آب‌شده با طلاهی روان درهم شود؛ و به‌همین حال باقی است. نه مصلحی از آن خارج شده، تا بگوید من آن را اصلاح کردم؛ و نه مفسدی درونش رفته، تا بگوید من آن را فاسد کردم. و معلوم نیست برای تولید نر آفریده شده، یا ماده؛ ناگاه می‌شکافد و مانند طاوس رنگارنگ بیرون می‌دهد. آیا تو برای این مدبری درمی‌یابی؟ دیصانی مدتی سر به زیر افکند و سپس گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه بی‌شریک نیست و این که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست و تو امام و حجت‌خدایی بر مردم؛ و من از حالت پیشین توبه‌گزارم» (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸ق: ۱۲۲؛ کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۰۲).

در ابتدای گفت‌وگو، امام(ع) ضمن رعایت اصول و ارزش‌های اخلاقی و با تکیه بر علم غیب قصد دارند از قاعده‌ی اقرار و الزام استفاده نمایند. حضرت قصد داشتند با پرسش از نام مخاطب و استفاده از پاسخ، وی را ملزم به پذیرش حقیقت نمایند؛ اما در ادامه - با درخواست دیصانی - امام(ع) به‌صورت کاملاً عالمانه و متبحرانه، استدلال و تمثیل را در کنارهم به‌کار می‌گیرند. حضرت با به‌کارگیری این دو سبک در کنار یک‌دیگر، مسأله را برای مخاطب خودشان ساده و قابل درک می‌نمایند. در نهایت، با به‌کارگیری استدلال قوی و تمثیل زیبا، ملموس و عینی توسط امام(ع)، و درایت به‌کاربرده‌شده توسط ایشان، دیصانی ایمان آورده و شیعه می‌شود.

۱,۴. گفت‌وگوی مرحله‌ای و گام‌به‌گام

در این سبک، گفت‌وگو به‌صورت مرحله‌ای پیش می‌رود؛ به‌گونه‌ای که در پایان هر مرحله، پس از گرفتن تأیید از طرف مقابل، به مرحله‌ی بعد رفته و در نهایت با جمع‌بندی نتایج حاصل‌شده از مراحل مختلف، به اثبات ادعای خود می‌پردازیم. امام صادق(ع) گاهی با توجه به شدت دشمنی شخص مقابل، به‌صورت گام‌به‌گام و مرحله‌ای به رد ادعای وی و اثبات سخنان خود می‌پرداخت. نقل شده است:

«ابن ابی‌العوجاء که از توحید منحرف شده بود، جهت تمرد و انکار کسی که حج به‌جای می‌آورد، به مکه رفت. او به نزد جعفر بن محمد(ع) آمد و گفت: تاکی شما به این سنگ پناه می‌برید و این بیت برآورده با آجر و کلوخ را پرستش می‌کنید؟ کسی که در این‌باره تفکر کند، خواهد فهمید که این کاری است که غیرحکیمی آن را تأسیس کرده؛ پس اکنون تو در این‌باره سخن آغاز کن؛ زیرا که تو سررشته‌دار این کار و بزرگ آن هستی و پدرت پایه و نظام آن است» (مفید، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۴).

امام صادق(ع) فرمود:

«بی‌گمان کسی که خدا او را گمراه کرده و قلبش را کور ساخته، حق را بر طبع خویش گران می‌یابد و شیطان، دوست و سرپرست او می‌شود و او را به مهالک درمی‌افکند. این (کعبه) بی‌تی است که خدا به وسیله‌ی آن، خلق خود را به بندگی خویش درآورده، تا با آمدن به سوی آن، طاعت‌شان را بیازماید؛ و از این‌رو ایشان را به بزرگداشت و زیارت آن تهییج کرده، و آن را محلّ پیامبران خود، و قبله‌ی نمازگزاران برای خویش قرار داده. پس آن، شعبه‌ای از رضوان او، و طریقی منتهی به غفران او است که برحدّ استوای کمال و مجتمع عظمت و جلال نصب شده است. خدا دو هزار سال قبل از دحوالأرض، آن را مخلد و جاوید ساخته، و سزاوارترین کسی که در برابر او امرش مطیع شوند، و از آن‌چه نهی و منع کرده باز ایستند، خدای موجد ارواح در صور است.

پس ابن ابی‌العوجاء گفت: سخن گفتی؛ پس حواله بر غایب کردی. امام(ع) گفت: چگونه غائب باشد، کسی که با خلق خود شاهد و ناظر، و از رگ گردن به ایشان نزدیک‌تر است؟! سخن‌شان را می‌شنود و اشخاص‌شان را می‌بیند و اسرارشان را می‌داند؛ همانا که این مخلوق است که چون از مکانی منتقل شود، مکانی شاغل و مشتمل بر او شود، و مکانی دیگر از آن خالی گردد؛ از این‌رو در آن مکان که به طرف آن رفته، نمی‌داند که در مکانی که در آن می‌زیسته، چه رخ داده است. ولی خدای عظیم‌الشان، هیچ مکانی از او خالی نیست، و هیچ مکانی او را مشغول نمی‌دارد.

و به هیچ مکانی نزدیک‌تر از مکان دیگر نیست.

پس ابن ابی‌العوجاء از محضر امام(ع) به پا خاست و یاران خود را گفت: چه کسی مرا به دریای معارف و علوم این درافکنند؟! از شما خواستم تا شرابی برای من طلب کنید که بنوشم؛ ولی شما مرا به آتش شعله‌وری درافکنید تا از لهیب آن بسوزم» (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۰۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۶، مجلس ۹۰: ۶۱۷؛ اربلی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۰۰).

از ابتدای روایت معلوم می‌شود که ابن ابی‌العوجاء به دنبال مجادله‌ی احسن نبوده است. او از روی عنادورزی با حق و اصرار به باطل و جهت انکار حج، گفت‌وگو را آغاز می‌کند؛ سپس سعی می‌کند با استفاده از مقدمات دروغ، ایجاد جنجال و هیاهوی کاذب، آن را به سود خود مدیریت کند. بنابراین امام(ع)، در ابتدا، افشای برخی از ویژگی‌ها و خصوصیات وی را لازم می‌بیند. حضرت در ادامه، ضمن بیان علت به‌جای آوردن حج و تعلیم این مسأله به اطرافیان، کعبه را بخشی از رضوان الهی و راهی به سوی بخشش و غفران خداوند می‌داند. ایشان در انتها با استفاده از امور ملموس و عینی، حضور خداوند را در تمامی مکان‌ها و زمان‌ها به صورت یکسان اثبات می‌نماید.

براین اساس، امام(ع) به صورت گام‌به‌گام و مرحله‌به‌مرحله به گفت‌وگو با شخص مقابل می‌پردازند. ایشان در مرحله‌ی اول، با بیان خصوصیات فرد، جایگاهش را از منظر اسلام مطرح می‌کند و عاقبت شخص انکارکننده را برای او روشن می‌سازد. سپس با ادله‌ای محکم به سوالات وی پاسخ می‌دهد و در نهایت با استفاده از امور ملموس و عینی، به اثبات سخنان خود و رد شبهات شخص مقابل می‌پردازد. در واقع امام(ع) با به‌کاربردن این روش و مراحل، مانع انکار ابن ابی‌العوجاء و طرح شبهات جدید توسط وی می‌شود.

۱.۵. قاعده‌ی اقرار و الزام

در برخی گفت‌وگوها ساختار مکالمه از سوی یکی از طرفین به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که ضمن سوال پرسیدن از مخاطب، وی به مسأله‌ی موردنظر نیز اقرار نماید. در تحریرالوسیله آمده است: «اقرار، خبردادن جازم به حقی است که برای خبردهنده الزام‌آور است یا خبردادن

به چیزی است که حقی یا حکمی علیه خبردهنده به‌دنبال می‌آورد و یا خبردادن از نفی حقی است از او یا نظیر آن» (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۹).

امام(ع)، گاهی با استفاده از دانش الهی، پرسش و پاسخ و اقرارگرفتن از طرف مقابل، وی را هدایت کرده و ایمان را به او هدیه می‌دهد. برای نمونه؛ در روایتی آمده است:

«هشام بن حکم گوید: زندیقی از مصر که سخنان حضرت صادق(ع) به او رسیده بود، نزد امام(ع) آمد تا با ایشان مباحثه کند. ما با حضرت صادق(ع) مشغول طواف بودیم که به‌ما رسید؛ حضرت فرمود: نامت چیست؟ گفت نامم: عبدالملک. فرمود: کنیه‌ات چیست؟ گفت: کنیه‌ام ابو عبدالله. حضرت فرمود: این ملکی که تو بنده‌ی او هستی، از ملوک زمین است یا ملوک آسمان؟ و نیز به من بگو پسر تو بنده‌ی خدای آسمان است یا بنده‌ی خدای زمین؟ او خاموش ماند. امام صادق(ع) فرمود: چون از طواف فارغ شدم، نزد ما بیا. پس از پایان طواف، امام(ع) آمد و فرمود: قبول داری که زمین زیر و زبری دارد؟ گفت: آری. فرمود: زیر زمین رفته‌ای؟ گفت: نه. فرمود: پس چه میدانی که زیر زمین چیست؟ گفت: نمی‌دانم؛ ولی گمان می‌کنم زیر زمین چیزی نیست! امام فرمود: گمان، درماندگی است، نسبت به چیزی که به آن یقین نتوانی کرد. سپس فرمود: به آسمان بالا رفته‌ای؟ گفت: نه. فرمود: میدانی در آن چیست؟ گفت: نه. فرمود: شگفتا از تو که نه به مشرق رسیدی و نه به مغرب؛ در این موضوع شک داری که شاید باشد و شاید نباشد! گفت: شاید چنین باشد. امام(ع) فرمود: مگر خورشید و ماه و شب و روز را نمی‌بینی که به افق درآیند، مشتبه نشوند؛ بازگشت کنند، ناچار و مجبورند؛ مسیری جز مسیر خود ندارند. اگر قوه‌ی رفتن دارند، پس چرا برمی‌گردند؟ و اگر مجبور و ناچار نیستند، چرا شب، روز نمی‌شود و روز، شب نمی‌گردد؟ ای برادر اهل مصر! به‌خدا آن‌ها برای همیشه ناچارند و آن‌که ناچارشان کرده، از آن‌ها فرمان‌روا تر و بزرگ‌تر است. زندیق گفت: راست گفتی. سپس امام(ع) فرمود: ای برادر اهل مصر! همه ناچارند؛

چرا آسمان افراشته و زمین نهاده شده؟ چرا آسمان بر زمین نیفتد؟ چرا زمین بالای طبقاتش سرازیر نمی‌گردد و به آسمان نمی‌چسبد و کسانی که روی آن هستند، به هم نمی‌چسبند. زندیق به دست امام(ع) ایمان آورد و گفت: خدا که پروردگار و مولای زمین و آسمان است، آن‌ها را نگه داشته است» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۹۱).

در مکالمه‌ی فوق، امام(ع) چندین اصل را به کار برده‌اند:

۱. ضرت، آغازگر سخن است؛ زیرا برای سمت‌وسو دادن به بحث و طرح موضوعاتی که احتمال توفیق در آن‌ها بیش‌تر می‌باشد، این امتیاز بزرگی است.
۲. حضرت در مقام پرسش‌گر قرار می‌گیرد. ایشان در این جایگاه، با شناسایی نقاط آسیب‌پذیر طرف مقابل، بیش‌تر فعال و سوال‌کننده است، تا دفاع‌کننده و موظف به پاسخ. امام(ع) جایی در مقام پاسخ‌برمی‌آید که طرف مقابل به سوالات موجود در متن پاسخ ایشان، جواب داده باشد. ایشان گاهی در برابر شبهاتی که مخالفان ایجاد می‌کرد، به جای بحث و استدلال‌های پیچیده، با طرح سوالاتی ساده و بیدارکننده، مخاطب را به عجز می‌کشاند. هرکس ادعایی داشت، با سوالاتی که از او می‌پرسید، آن‌ها را متقاعد کرده و نسبت به جهل خودشان آگاه می‌نمود.
۳. ایشان گفت‌وگو را به صورت محکم آغاز می‌کند. شروع این چنینی سخن، می‌تواند تأثیر به‌سزایی در به‌هم‌ریختن فکر طرف مقابل، و به‌دست‌گرفتن فضای بحث تا پایان گفت‌وگو داشته باشد.
۴. استفاده از قاعده‌ی اقرار و الزام.

۲. اصول حاکم بر محتوای بحث و گفت‌وگوی امام(ع)

محتوای سخنان امام(ع) در بردارنده‌ی اصول اخلاقی، قرآن‌محوری، مدیریت باورها و انتقادی است. ایشان بحث و گفت‌وگو را به گونه‌ای انجام می‌داد که دارای محتوایی سازنده و تحول‌آفرین باشد.

۲.۱. گفت‌وگوی قرآن‌محور

امام صادق(ع) با توجه به این‌که محتوای بحث و گفت‌وگوی پسندیده برپایه‌ی فهم و دانش

استوار است، و روش آن نیز باید براساس منطق، برهان، بینه و استدلال به آیات قرآنی باشد، در گفت‌وگوهایی که مخاطب‌شان مسلمان و معتقد به قرآن باشد، سبک محتوایی قرآن‌محور را به کار می‌گیرد. برای نمونه؛ در روایت آمده است:

«ابوحنیفه با حضرت صادق(ع) غذا خورد؛ وقتی امام(ع) دست از غذا کشید، فرمود: الحمد لله رب العالمین؛ اللهم ان هذا منك و من رسولک (این نعمت از خدا و پیامبر خداست). ابوحنیفه گفت: یا ابا عبد الله(ع) با خدا شریک قراردادی؟ فرمود: وای بر تو؛ خدا در قرآن می‌فرماید: «وَمَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ» (توبه: ۷۴) و در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ» (توبه: ۵۹). ابوحنیفه گفت: به خدا قسم مثل این‌که تاکنون این دو آیه را در قرآن نه خوانده بودم و نه تا حالا شنیده بودم. حضرت صادق(ع) فرمود: بلی؛ من خوانده‌ام و شنیده‌ام؛ ولی خداوند این آیه را دربارهی تو و امثال تو نازل نموده: «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» و فرمود: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (چنین نیست بلکه ظلمت ظلم و بدکاری‌شان بر آن‌ها غلبه نموده)» (مجلسی، ۱۳۹۸ق: ۲۰۰).

ابوحنیفه با طرح این سوال و بیان سخنان باطل، سعی در از بین بردن حق و اثبات خود به هر وسیله‌ای داشت. امام(ع) در پاسخ به سوال او، ضمن به‌کارگیری این سبک، خصوصیات ابوحنیفه را به‌واسطه‌ی آیات قرآن مطرح کرده و او را نسبت به جایگاهی که دارد، مطلع می‌سازد. هم‌چنین ایشان، با استناد به ادله‌ی محکم و قوی و آغاز محکم سخن؛ شخص مقابل را متقاعد و سخنان خود را اثبات می‌نماید. بنابراین، بهترین روش در برخی از گفت‌وگوها، استفاده از منابع معتبر و قابل قبول مخاطب است تا بتوان با استفاده از آن‌ها، سخن خود را اثبات کرد.

۲.۲. مدیریت باورها و اعتقادات مخاطب

در برخی گفت‌وگوها می‌توان با سمت‌وسو دادن به عقاید و باورهای مخاطب، وی را در موضوع مورد بحث با خود همراه و هم‌عقیده ساخت. در عصر امام صادق(ع) افراد مراجعه‌کننده

به ایشان با اهداف متفاوتی به بحث و گفت‌وگو می‌پرداختند؛ از این‌رو امام(ع) هنگام گفت‌وگو با برخی از آن‌ها، باورها و اعتقاداتشان را مدیریت کرده و به سمت پذیرش حق هدایت می‌کرد.

از جمله در روایتی آمده است: روزی ابن ابی‌العوجاء در مجلس امام صادق(ع) نشست و دم نمی‌زد. امام فرمود: گویا آمده‌ای که بعضی از مطالبی را که در میان داشتیم، تعقیب کنی؟ گفت: همین را خواستم ای پسر پیغمبر! امام به او فرمود: تعجب است از این‌که تو خدا را منکری و به این‌که من پسر رسول خدایم، گواهی دهی! گفت: عادت مرا به این جمله وادار می‌کند؟ امام فرمود: تو مصنوعی یا غیرمصنوع؟ گفت: ساخته نشده‌ام. امام(ع) فرمود: برای من بیان کن که اگر ساخته شده بودی، چگونه می‌بودی؟ گفت: دراز، پهن، گود، کوتاه، متحرک، ساکن؛ همه‌ی این‌ها صفت مخلوقست. امام(ع) فرمود: اگر برای مصنوع صفتی جز این‌ها ندانی، باید خودت را هم مصنوع بدانی؛ زیرا در خود از این امور حادث‌شده می‌یابی. گفت: از من چیزی پرسیدی که هیچ‌کس پیش از تو نپرسیده و کسی بعد از تو هم نخواهد پرسید. امام(ع) فرمود: فرضاً بدانی در گذشته از تو نپرسیده‌اند؛ از کجا می‌دانی که در آینده نمی‌پرسند؟ علاوه‌بر این‌که با این سخن، گفتار خود را نقض کردی؛ زیرا تو معتقدی که همه‌چیز از روز اول مساوی و برابر است؛ پس چگونه چیزی را مقدم و چیزی را مؤخر می‌داری! توضیح بیش‌تری برایت دهم: بگو بدانم اگر تو کیسه‌ی جواهری داشته باشی و کسی به تو گوید در این کیسه، اشرفی هست؛ و تو بگویی نیست، او به تو بگوید اشرفی را برای من تعریف کن و تو اوصاف آن را ندانی، آیا تو می‌توانی ندانسته بگویی اشرفی در کیسه نیست؟ گفت: نه. امام(ع) فرمود: جهان هستی که درازا و پهنایش از کیسه‌ی جواهر بزرگ‌تر است. شاید در این جهان مصنوعی باشد؛ زیرا که تو صفت مصنوع را از غیرمصنوع تشخیص نمی‌دهی. عبدالکریم درماند و گفت: می‌خواهم که پرسشی کنم. امام(ع) فرمود: هرچه خواهی پرس. عرض کرد: دلیل بر حدود اجسام چیست؟ فرمود: من هیچ‌چیز کوچک و بزرگ را نمی‌بینم، مگر این‌که چون چیزی مانندش به آن ضمیمه شود، بزرگ‌تر شود. همین است نابودشدن (چیز کوچک) و انتقال از حالت اول (که کوچک بود، به‌حالت دوم که بزرگ گشت و همین است

معنی حدوث). آنچه نابود و متغیرشود رواست که پیدا شود و از میان برود. پس با بود شدنش بعد از نابودی، داخل در حدوث شود؛ و با بودنش در ازل، داخل در عدم گردد (اگر آن چیز کوچک را ازلی فرض کنیم، اکنون معدوم است؛ زیرا اکنون به‌جای او، چیز بزرگ وجود دارد) و صفت ازل و عدم و حدوث و قدم، در یک چیز جمع نشود. عبدالکریم گفت: فرض؛ در صورت جریان حالت کوچکی و بزرگی و زمان سابق و لاحق، مطلب چنان باشد که فرمودی و بر حدوث اجسام استدلال نمودی، ولی اگر چیزها همگی به کوچکی خود باقی مانند، از چه راه بر حدوث آنها استدلال می‌کنید؟ امام(ع) فرمود: اگر همه چیز پیوسته به‌حال این کوچکی باقی ماند، در عالم فرض، جایز و صحیح است که اگر به هر چیز کوچکی چیزی ماندش را ضمیمه کنیم، بزرگ‌تر گردد و جایز بودن این تغییر، آن را از قدم خارج کند و در حدوث داخل نماید. ای عبدالکریم دیگر سخنی نداری؟ عبدالکریم درماند و رسوا گشت.

حاصل استدلال امام(ع) را منطقیین برای مثال شکل اول از اشکال اربعه بدین‌صورت بیان می‌کنند: «العالم متغیر و کل متغیر حادث. فالعالم حادث»؛ و برای اثبات صغری و کبری این قضیه مفصل استدلال می‌کنند (رک: اردکانی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۵۹).

هر موضوعی که مورد بحث و گفت‌وگوی دو گروه واقع می‌شود، از نظر علم منطق - و در واقع - یک برهان راستین بیش‌تر ندارد؛ از این‌رو هر دو گروه نمی‌توانند به آن تمسک جویند؛ وقتی در بحث و موضوعی، حق با یک طرف باشد، طرف مقابل باید قانع گردد؛ و گرنه، ناگزیر به سفسطه و جدل روی می‌آورد تا مدعای باطل خود را اثبات کرده و نظریه‌ی حق را باطل سازد. بر این‌اساس، امام(ع) با استفاده از ادله و براهین روشن، مخاطب‌شان را به‌گونه‌ای قانع می‌سازند که امکان بهره‌جویی از هرگونه جدل و سفسطه را از وی می‌گیرند. با این‌وجود، برخی، از آن‌رو که مصداق آیه‌ی «ختم الله علی قلوبهم» (بقره: ۷) می‌باشند، سخنان حق حضرت را قبول نمی‌کردند و دست به سفسطه می‌زدند. در عصر حاضر نیز می‌توان با آگاه‌شدن از اعتقادات و باورهای شخص مقابل، در بحث و گفت‌وگو با سمت‌وسو دادن به این اعتقادات، او را برای پذیرش سخنان خود آماده ساخت.

۲,۳. گفت‌وگوی سازنده و تحول‌آفرین

مبلغان دینی، در باب آرا و عقاید مذهبی و سایر مسائل روزمره، با دگراندیشان در مباحث مختلف درگیرند و هر کسی در این عرصه‌ها برای اثبات عقاید خویش و تبلیغ آن در جامعه، دلایل و برداشت‌هایی دارد و مایل است دیگران را با خود هم‌عقیده و همراه سازد. بنابراین، امام صادق(ع) لازم دانست افرادی را جهت پاسخ‌گویی به مسائل روز آماده سازد و توانایی قانع‌ساختن و همراه‌کردن دیگران با خود را در وجودشان تقویت کند. در روایتی می‌خوانیم:

«از هشام بن حکم نقل است که از امام صادق(ع) راجع به اسمای خدا و اشتقاق آنها پرسیدم: الله از چه مشتق است؟ فرمود: ای هشام! الله مشتق از «أله» و إله، مالوهی (معبودی) لازم دارد؛ و نام، غیر از صاحب نام است. کسی که نام را بدون صاحب نام پرستد، کافر است و چیزی پرستیده؛ و هر که نام و صاحب نام را پرستد، کافر است و دو چیز پرستیده؛ و هر که صاحب نام را پرستد، نه نام را، این یگانه‌پرستی است. ای هشام! آیا فهمیدی؟ عرض کردم: بیش‌تر توضیح فرمایید. فرمود: خدا را نود و نه نام است؛ اگر هر نامی همان صاحب نام باشد، باید هرکدام از نام‌ها معبودی باشد، ولی خدا خود معنایی است که این نام‌ها بر او دلالت کنند و همه غیر خود او باشند. ای هشام! کلمه‌ی "نان" نامی است برای خوردنی و کلمه‌ی "آب" نامی است برای آشامیدنی و کلمه‌ی "لباس" نامی است برای پوشیدنی و کلمه‌ی "آتش" نامی است برای سوزنده. ای هشام! آیا طوری فهمیدی که بتوانی دفاع کنی و در مبارزه با دشمنان ما و کسانی که همراه خدا چیز دیگری پرستند، پیروز شوی؟ عرض کردم: آری. فرمود: ای هشام! خدایت بدان سودت دهد و استوار دارد. هشام گوید: از زمانی که از آن مجلس برخاستم تا امروز کسی در مباحثه‌ی توحید بر من غلبه نکرده است» (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۹۲).

از آنجایی که مبلغان دینی وظیفه دارند مردم را در توفان‌های اجتماعی، اعتقادی، سیاسی و فرهنگی در حد ممکن یاری رسانیده و نگذارند آنها تحت‌تأثیر گفتارهای باطل قرارگیرند، لازم

است قواعد و آداب لازم را بدانند تا در گفت‌وگوها پیروز شوند. امام(ع) نیز به‌عنوان رئیس مذهب تشیع، با استفاده از قدرت الهی که در وجودشان به ودیعه نهاده شده است، به‌گونه‌ای هشام را آماده می‌سازد که از آن زمان کسی را یارای مقابله با او در مباحثه‌ی توحید نبوده باشد. امام(ع) با توضیح آسان مسأله، بیانی شیوا و استفاده از مثال‌های عینی و ملموس، مسأله را برای مخاطب قابل درک می‌نماید. آن حضرت در نهایت با دعا به درگاه خداوند، ضامن توفیق روزافزون هشام در این راه می‌شود.

۲,۴. گفتمان انتقادی

در سبک انتقادی «گزاره‌های تلویحی طبیعی شده که منشی ایدئولوژیک دارند، در گفتمان فراوان یافت می‌شوند و این گزاره‌ها و قضایا در تعیین جایگاه مردم به‌عنوان فاعلان اجتماعی، نقش ایفا می‌کنند. این گزاره‌ها هم شامل جنبه‌هایی از معنای اندیشگانی‌اند^۱ و هم متضمن مفروضاتی درباره‌ی روابط اجتماعی (بینافردی) هستند که شالوده‌ی اعمال تعاملی‌اند. به‌طور کلی گفتمان انتقادی به‌معنی آن است که تعین‌ها و تأثیرات اجتماعی گفتمان را که از دید مشارکین آن مخفی می‌ماند، آشکار می‌سازد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۵۴).

امام صادق(ع) نیز در برابر سخنان تند برخی از مخالفین، بحث و گفت‌وگوی انتقادی را به‌کار می‌برد. ایشان به این‌وسیله نقد و اعتراض خود را نسبت به سخنان و عقاید آن‌ها نشان می‌داد. برای نمونه در نقل آمده است:

«ابن ابی‌العوجاء و ابن مقفّع در مسجدالحرام بودند. ابن مقفّع با دست اشاره به محل طواف کرد و گفت: این مردم را که میبینی، کسی از ایشان را شایسته‌ی نام انسانیت نمی‌دانم؛ مگر آن شیخ نشسته (مقصودش امام صادق(ع) بود). ابن ابی‌العوجاء گفت: چگونه این نام را تنها شایان این شیخ می‌دانی؟! گفت: برای

این‌که آنچه را نزد او دیدم، از علم و کیاست نزد آن‌ها نیافتم. ابن ابی‌العوجاء گفت: لازم است گفته‌ات را درباره‌ی او بیازمایم. برخاستم و نزد امام(ع) رفتم. چون دیگران رفتند و من تنها ماندم، بی‌پرسش من فرمود: اگر حقیقت چنان باشد که این‌ها می‌گویند (مقصودش مسلمین طواف‌کننده بود) آن‌ها رستگارانند و شما هلاکید؛ و اگر چنان باشد که شما گویند، شما با آن‌ها برابرید. من گفتم: گفته‌ی ما و آن‌ها یکی است. فرمود: چگونه گفتار تو با آن‌ها یکی است؟! آن‌ها معتقدند که معاد و پاداش و کیفری دارند و در آسمان معبودی است و آن‌جا آباد است؛ ولی شما عقیده دارید آسمان خراب است و کسی در آن نیست. ابن ابی‌العوجاء گوید من گفتم: اگر مطلب چنان است که این‌ها می‌گویند (وخدایی هست) چه مانعی دارد که بر مخلوقش آشکار شود و آن‌ها را به پرستش خود خواند تا حتی دو نفر از مردم باهم اختلاف نکنند؟ چرا از آن‌ها پنهان گشت و فرستاده‌گانش را به‌سوی ایشان گسیل داشت؟ فرمود: وای بر تو! چگونه پنهان گشته بر تو کسی که قدرتش را در وجود خودت به تو ارایه داده است؟ پیدا شدنت بعد هیچ بودنت؛ بزرگ‌سالی بعد کودکی؛ نیرومندی بعد ناتوانی و ناتوانیت پس از نیرومندی؛ بیماری بعد تندرستی و تندرستیت پس از بیماری؛ خرسندی بعد از خشم و خشمت پس از خرسندی؛ دوستیت بعد دشمنی و دشمنیت پس از... به‌همین نحو پشت سرهم قدرت خدا را که در وجودم بود و نمی‌توانستم انکار کنم، برایم می‌شمرد که معتقد شدم به‌زودی در این مباحثه بر من غالب خواهد شد» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۹۵).

از سخنان ابن ابی‌العوجاء در ابتدای روایت مشخص می‌شود که وی به‌خاطر کبر و غرور و به‌جهت عنادورزی با حق به این گفت‌وگو روی آورده است؛ بنابراین امام(ع) در آغاز سخن به‌صورت محکم و بیان منتقدانه و محکم، تفاوت عقاید او با شیعیان و مسلمانان، مانع از اشکال‌تراشی و شبهه‌افکندن در دین توسط وی شد. ایشان با شروع‌کردن گفت‌وگو، بحث را به

مسیر مورد نظر خود هدایت نمود. سپس با بیان قدرت‌های الهی موجود در بدن ابن ابی‌العوجاء و ادله‌ی محکم و غیرقابل انکار بر او پیروز شدند. هرچند ابن ابی‌العوجاء تا پایان عمر ایمان نیاورد و در حال کفر از دنیا رفت.

نتیجه‌گیری

امام(ع) در کلیه‌ی مباحثات و گفت‌وگوها، اصولی را به‌کار می‌گرفت که بررسی دقیق و بهره‌جویی از آن‌ها در عصر حاضر به پیشرفت و موفقیت گفت‌وگوکنندگان در زمینه‌های مختلف و به‌خصوص دین کمک به‌سزایی می‌کند.

با مراجعه به سیره‌ی امام صادق(ع) در بحث و گفت‌وگو درمی‌یابیم که ایشان قبل از هر سخنی به شناسایی مخاطب خود می‌پرداخت و انگیزه‌ها، عقاید و پیش‌فرض‌های او را می‌سنجید، سپس مطالب را به‌صورت درست، مؤثر و قابل فهم به مخاطب عرضه می‌کرد. هم‌چنین آن حضرت در تمام مدت گفت‌وگو ویژگی‌های شخصیتی مخاطب را مورد توجه قرار می‌داد؛ زیرا این ویژگی‌ها، تعیین‌کننده‌ی روش‌های بحث و گفت‌وگوست. با این وجود باید دقت کرد که سبک گفت‌وگوی حضرت، جامع بوده و ایشان با توجه به شرایط و نیز وضعیت مخاطبین چندسبک را به‌صورت هم‌زمان به‌کار می‌گرفت؛ اما در نهایت یک روش به‌عنوان سبک غالب گفت‌وگو، نمود بیش‌تری پیدا می‌کند. امام(ع) ضمن این‌که در بیش‌تر مباحثات، آغازگر سخن بود، گفت‌وگو را نیز به‌صورت محکم و کوبنده شروع می‌کرد؛ سپس در جایگاه پرسش‌گر قرار می‌گرفت و به بحث سمت‌وسو می‌داد. ایشان در همه‌ی گفت‌وگوها از ادله‌ی محکم، قوی و غیرقابل انکار استفاده می‌کرد. اقرارگرفتن از مخاطب و سپس استفاده از این اقرار جهت ملزم‌کردن او به پذیرش برخی مطالب، از دیگر سبک‌های مورد استفاده‌ی امام(ع) بوده است. ایشان هم‌چنین به‌واسطه‌ی مماشات و همراهی با طرف مقابل، شناسایی نقاط ضعف او و استناد صحیح از آن‌ها؛ پاسخ کوتاه و مستدل، به‌کارگیری امور ملموس در گفت‌وگو، مباحثه‌ی گام‌به‌گام و مرحله‌به‌مرحله، رعایت وحدت موضوع سخن و لزوم افشای برخی امور در مباحثات، پیروز شده و در بیش‌تر مواقع باعث هدایت و ایمان مخاطب می‌شدند.

به‌طور کلی سبک‌های به‌کارگرفته‌شده توسط امام صادق(ع) شامل: گفت‌وگوی قرآن‌محور، تعلیمی، مرحله‌ای یا گام‌به‌گام، گفت‌وگوی تحول‌آفرین و سازنده، گفت‌وگوی برهانی، استدلالی، تمثیلی، انتقادی و غیب‌محور (که تنها به خاندان عصمت و نبوت اختصاص دارد) می‌شود. در نهایت، باید متذکر شد که آنچه در تمامی مکالمات و گفت‌وگوهای امام(ع) یکسان و مورد توجه است، رعایت حال مخاطب و اصول اخلاقی، سپس به‌کارگیری سبک‌های مختلف در گفت‌وگو با وی می‌باشد.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۷). *من لایحضره الفقیه*. تهران: مؤسسه‌ی انتشارات اسلامی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). *امالی*. تهران: کتابچیو.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). *توحید*. تحقیق هاشم حسینی. قم: جامعه‌ی مدرسین.
۴. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۲). *کشف الغمه*. ترجمه زواره‌ای. تهران: انتشارات اسلامی.
۵. اردکانی، محمدعلی (۱۳۸۸). *تحفه الأولیاء*. تحقیق محمد وفادار مرادی. قم: دارالحدیث.
۶. شریفی، علی (۱۳۹۱). *درآمدی بر مناظرات امام رضا(ع) (مجموعه مقالات)*. مشهد: نشر امید.
۷. بروجردی، حسین (۱۳۸۶ق). *منابع فقه شیعه*. تهران: فرهنگ سبز.
۸. تاکی، گیتی؛ منشی‌زاده، مجتبی (۱۳۸۸). *نقش‌نماهای کلامی گفتمان‌های استدلالی در زبان فارسی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۹. خاکپور، حسین (۱۳۹۴). «اخلاق مناظراتی و مناظرات اخلاقی». *اخلاق زیستی*، شماره‌ی ۱۵، ص ۱۶۳-۱۹۴.
۱۰. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۳). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ج ۲.
۱۱. رجبی، فاطمه؛ مطهری، اعظم (۱۳۹۴). «سبک‌شناسی مناظرات کلامی امام رضا(ع)». *پژوهش‌های اعتقادی کلامی (علوم اسلامی)*، دوره ۵، شماره ۱۹، ص ۸۱-۹۸.
۱۲. طبرسی، احمد بن علی بن ابی‌طالب (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی أهل اللجاج*. مشهد: نشر المرتضی.
۱۳. عطار، طاهره؛ رنجبر حسینی، محمد (۱۳۹۵). «روش‌شناسی مناظرات امام حسین(ع) در جریان قیام عاشورا». *آیت بوستان (پژوهش‌نامه معارف حسینی)*، شماره ۲، ص ۷-۲۷.
۱۴. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۹). *اصول الکافی*. ترجمه مصطفوی. تهران: کتاب‌فروشی علمی اسلامی.

۱۶. گیل، دیوید؛ ادفر، بریجت (۱۳۸۴). *الفبای ارتباطات*. ترجمه رامین کریمیان و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۱۷. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۳۹۸ق). *زندگانی حضرت امام جعفر صادق(ع)*. تهران: [بی‌نا]، چاپ دوم.
۱۸. معصومی، سیدابراهیم؛ محسن مهاجرنیا (۱۳۹۵). «راهبردهای سیاسی صادقین(ع) در مواجهه با انحرافات سیاسی و فرهنگی». *سیاست متعالیه*، سال چهارم، شماره ۱۳، ص ۴۴-۲۵.
۱۹. مفضل بن عمر (۱۳۷۹). *توحید مفضل*. ترجمه محمدباقر مجلسی. تهران: باقر بیدهندی.
۲۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *الاختصاص*. بیروت: دارالمفید.
۲۱. مفید، محمد بن محمد (بی‌تا). *الارشاد*. تهران: الاسلامیه.